

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، پیاپی ۲۳

نقد و بررسی دیدگاه جerald هاوتینگ در کتاب بت پرستی و ظهور اسلام

اعظم پویازاده^۱

مریم پیروان^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۳۰

تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۱۸

چکیده

جerald هاوتینگ، از شاگردان ونزبرو، در کتاب بت پرستی و ظهور اسلام، محیط ظهور اسلام و قرآن را بررسی کرده و معتقد است تثبیت و تدوین قرآن را نمی توان به دو شهر مکه و مدینه و نیز دوران حیات پیامبر (ص) محدود کرد؛ زیرا در شکل گیری سنت دینی ای بزرگ مانند اسلام نمی توان صرفاً بر نقش یک فرد و یک محدوده زمانی کوتاه تکیه کرد؛ بلکه ظهور چنین دینی نیازمند زمانی طولانی و منطقه ای کاملاً وسیع است. او در کتاب خود، در کنار عرضه

۱. استادیار دانشگاه تهران؛ azampuya@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران؛ Peyrov.m@gmail.com

شواهد و قراین مختلف، از روش تحلیل ادبی متن قرآن نیز برای اثبات دیدگاهش استفاده کرده است؛ بدین صورت که مشرکان و ویژگی‌های این گروه را در قرآن بررسی کرده و کوشیده است نشان دهد آن‌ها افرادی بت پرست به معنای واقعی کلمه نبوده‌اند. وی این گروه را یکتاپرستانی دانسته است که قرآن در گفتمانی جدلی، آنان را «مشرک» خطاب کرده است؛ بنابراین، مخاطبان قرآن را یکتاپرستانی دانسته است که از قضا، در محیط زندگی پیامبر (ص) و به ویژه مکه، حضوری چندان درخور توجه نداشتند. جerald در مقدمه کتابش گفته است این نظر را که قرآن به بت پرستان واقعی حمله کرده است، تنها می‌توان در تفسیرهای روایی از این کتاب آسمانی یافت و از آیات قرآن، چنین مطلبی برداشت نمی‌شود. او معتقد است این فهم روایی که اسلام را نتیجه مجادله با بت پرستان حجاز می‌داند، اسلام را از کل سنت یکتاپرستی جدا می‌کند؛ زیرا همه ادیان مبتنی بر یکتاپرستی، در اثر مجادله با دیگر گروه‌های یکتاپرست شکل گرفته و سپس تکامل یافته‌اند. در این مقاله، دیدگاه هاوتینگ در این کتاب را بیان و نقد کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: چندخدایپرستی، مشرکان، بت پرستی، روی کرد

سنتی، روی کرد شکاکانه، گفتمان جدلی.

۱. بیان مسئله

در این مقاله، این دیدگاه هاوتینگ را بررسی کرده‌ایم که مشرکان مورد حمله در قرآن، یکتاپرستانی بوده‌اند که در گفتمان جدلی این کتاب آسمانی، مشرک خطاب شده‌اند و در اصل، افرادی بت پرست نبوده‌اند؛ پس از آنجا که محیط حجاز برای ظهور دینی توحیدی همچون اسلام، نامساعد بوده است، باید در زمان و مکان ظهور قرآن تجدیدنظر

کرد. با توجه به این دیدگاه خاص که به تدریج، مورداقبال قرآن پژوهان غربی قرار گرفته است، قرآن، وحیی الهی نیست که به طور کامل، در زمان پیامبر (ص) و از جانب او در اختیار مسلمانان قرار گرفته باشد؛ بلکه به اعتقاد نویسندگان، مسلمانان بعد از فتوحات و برقراری ارتباط گسترده با پیروان دیگر ادیان توحیدی و احساس نیاز به داشتن کتابی آسمانی مانند آن‌ها، به تدوین قرآن اقدام کردند. هاوتینگ برای اثبات دیدگاه خود، شواهد و مدارکی متعدد از تاریخ، قرآن و تفسیرها به دست داده است. به نظر می‌رسد نقد دیدگاه هاوتینگ که مورد قبول بسیاری از قرآن پژوهان غربی نیز واقع شده، به منزله نقد دیدگاه آنان نیز هست و از این روی، اهمیت بسیار دارد.

۲. مهم‌ترین محورهای دیدگاه هاوتینگ در کتاب بت پرستی و ظهور اسلام

هاوتینگ در کتاب بت پرستی و ظهور اسلام، در پی اثبات این مطلب بوده است که ممکن نیست قرآن به طور کامل در حجاز و در زمان پیامبر (ص) پدید آمده باشد. او مدت زمان حیات پیامبر (ص) و وضعیت آن دوران را برای شکل‌گیری قرآن، مناسب ندانسته و با بیان نظر ونزبرو مبنی بر اینکه تثبیت قرآن و ارتقای آن به جایگاه کتابی آسمانی، بخشی از فرایند تدریجی پیدایش اسلام به شمار می‌رود، اعلام کرده است روی کرد کلی ونزبرو را می‌پذیرد (ر.ک. هاوتینگ^۱، ۱۹۹۹م: ۱۷). او درباره این مسئله که آیا همه آیات قرآن یا تنها بخشی از آن، مربوط به دوران بعد از پیامبر (ص) است، به صراحت سخن نگفته است.

هاوتینگ اسلام را یک دین اصیل یکتاپرستانه مانند مسیحیت و یهودیت دانسته است که مراحل ظهور و تکامل آن باید مشابه دیگر ادیان یکتاپرستانه باشد (همان: ۵ و ۶). او به وحی اعتقادی ندارد و تکاملی زمینی برای این ادیان قائل است؛ از این روی، برای ایجاد یک دین یکتاپرستانه، محیطی یکتاپرستانه را لازم می‌داند تا در آن، پیروان دین جدید در اثر مجادله با پیروان دیگر ادیان توحیدی، اطلاعات لازم را از آن‌ها بگیرند و دین نوظهور را کامل و دگرگون کنند. وی با تکیه بر دیدگاه‌های جامعه‌شناسان گفته است هر دینی در آغاز، یک فرقه است که در دل یک دین بزرگ‌تر پدید می‌آید و کم‌کم، به یک

دین مستقل تبدیل می‌شود و همین مطلب درباره شکل‌گیری اسلام نیز صدق می‌کند (همان: ۱۱)؛ بنابراین، به اعتقاد او، اسلام برای اینکه تکامل یابد و به شکلی که امروزه، از آن می‌شناسیم، در آید، به محیطی یکتاپرستانه نیاز داشته است (همان). وی در این کتاب گفته است حجاز، محیطی مناسب برای ظهور یک دین یکتاپرستانه نبوده است؛ زیرا مدارک تاریخی مبنی بر حضور گسترده ادیان یکتاپرستانه در حجاز، قابل اطمینان نیستند. او معتقد است روایاتی که براساس آن‌ها، یکتاپرستی از طریق حضرت ابراهیم (ع)، به عربستان وارد شد و مؤلفه‌هایی از آن تا زمان پیامبر (ص) در دین شرک آمیز جاهلی باقی ماند، از نوع مستند نیستند؛ زیرا در قرآن، این موضوع به صورت واضح گفته نشده است. از نظر هاوتینگ، این روایات را مسلمانان ساخته‌اند تا بدین صورت ثابت کنند اسلام، همان آیین ابراهیم (ع) و دنباله آن است؛ بنابراین، نویسنده کتاب، وجود عناصر یکتاپرستانه و گروهی به نام «حنفاء» در دوران جاهلیت را هم نپذیرفته (همان: ۱۵-۱۶) و معتقد است اسلام در زمان و مکانی دیگر، شکل اصلی خود را به دست آورده است.

هاوتینگ در این کتاب نوشته است محیطی که در آن، اسلام تکامل یافت و قرآن ظهور کرد، جایی نیست جز کشورهایمانند عراق و سوریه که مسلمانان بعد از فتوحات، در آن‌ها با مسیحیان و یهودیان ارتباط برقرار کردند و قرآن، منعکس‌کننده مجادله‌های مسلمانان با این گروه‌های یکتاپرست است (همان: ۱۳).

او از سوی دیگر، در فصل دوم کتابش آیاتی را که در آن‌ها، از بت‌پرستی مخاطبان قرآن سخن گفته شده و مثلاً کلمه‌هایی مانند «اوئان»، «اصنام»، «جبت»، «طاغوت»، «الهه»، «لات»، «عزی»، «منات»، «اولیا» و «شفعا» در آن‌ها ذکر شده، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که براساس هیچ‌یک از آیات قرآن نمی‌توان به بت‌پرست بودن مخاطبان قرآن پی برد؛ بلکه از این آیات، چنین برداشت می‌شود که همه مخاطبان قرآن، افرادی یکتاپرست بوده‌اند و از آنجا که دین رایج در میان اعراب حجاز در زمان پیامبر (ص)، بت‌پرستی بوده است، این آیات قرآن متعلق به آن دوران نیستند (همان: ۵۵-۵۸). او معتقد است این آیات به دوران بعد از فتوحات اسلامی تعلق دارند که مسلمانان در منطقه‌هایی همچون عراق و سوریه، با مسیحیان و یهودیان، ارتباطی نزدیک و گسترده داشتند (همان:

۱۳). استدلال هاوتینگ درباره این آیات، در قسمت «آیات مورداستناد هاوتینگ» بررسی خواهد شد.

هاوتینگ در فصل سوم کتابش، در پی اثبات این مطلب بوده است که اتهام به شرک و بت پرستی، همواره در میان گروه‌های مختلف یکتاپرست وجود داشته است و مسئله‌ای غیرمعمول نیست و قرآن نیز به طرز مشابه، مخالفان خود را به شرک و کفر متهم کرده است؛ بنابراین نمی‌توان این دو اصطلاح و به‌ویژه «شرک» را پرستش بت‌ها به معنای واقعی کلمه دانست؛ در حالی که در روایات تفسیری، برای اینکه قرآن، مربوط به دوران پیامبر (ص) نشان داده شود، مشرکان قرآن را اعراب بت پرست در دوران جاهلیت تفسیر کرده‌اند (همان: ۶۷).

در فصل چهارم کتاب، هاوتینگ در اصالت منابع روایی اسلامی تردید کرده و شباهت‌های موجود میان روایات اسلامی و مطالب موجود در متون یهودی و مسیحی را ذکر کرده است تا نشان دهد قرآن در محیطی یهودی-مسیحی و تحت تأثیر آن‌ها شکل گرفته است.

هاوتینگ برای اثبات این مسئله که اسلام، ویژگی‌های واقعی خود را- که اکنون، از طریق آن‌ها شناخته می‌شود- از قرن سوم به بعد به دست آورده، دلایلی بدین شرح را ذکر کرده است:

- الف) از قرن سوم به بعد، حجم آثار اسلامی به سرعت افزایش یافت (ر.ک. همان: ۸).
- ب) فقه اسلامی تا اواخر قرن دوم، به صورت تدریجی تکامل یافت؛ اما در اواخر قرن دوم، فقه اسلامی، مبانی نظری خود را در کتاب شافعی به دست آورد (ر.ک. همان: ۱۲).
- ج) اسلام مانند دیگر ادیان یکتاپرستانه، برای تکامل و تبدیل شدن از فرقه به دین، به زمانی طولانی، منطقه جغرافیایی وسیع و محیطی یکتاپرستانه نیاز دارد (ر.ک. همان: ۱۱-۱۲).

د) پژوهش‌های محققان درباره دیگر جنبه‌های اسلام (آرای کلامی آن، پذیرش اسلام از سوی افراد و جوامع به عنوان دین و شکل‌گیری اسلام شیعی در آشکال مختلفش)، این مسئله را تأیید می‌کنند که بسیاری از ویژگی‌های مهمی که توسط آن‌ها، اسلام در سنت

یکتاپرستی، به عنوان دینی متمایز و مستقل شناخته می‌شود، تنها در قرن سوم یا حتی چهارم تثبیت شده‌اند (ر.ک. همان: ۱۲-۱۳).

ه) حجاز برای رخ دادن تحولی بزرگ در سنت یکتاپرستی، محیطی نامساعد بود؛ اما برخی مناطق خاورمیانه همچون سوریه، فلسطین و عراق که سنت یکتاپرستی در آن‌ها کاملاً تثبیت شده بود، می‌توانستند محیطی مناسب برای این تحول باشند؛ زیرا بسیاری از دگرگونی‌های فرهنگی و دینی لازم برای پیشرفت اسلام، مطمئناً قبل از رسیدن اعراب در این مناطق آغاز شده بودند (ر.ک. همان: ۱۳).

۳. نقد و بررسی دیدگاه هاوتینگ

هاوتینگ برای اثبات دیدگاه خود، علاوه بر عرضه مدارک و شواهد روایی و تاریخی، مانند ونزبرو از روش تحلیل متن قرآن نیز استفاده کرده است. او در این کتاب، در پی آن بوده است که با بررسی آیات قرآن ثابت کند هیچ‌یک از مخاطبان قرآن، افرادی بت‌پرست نیستند و بنابراین، قرآن نمی‌تواند منعکس‌کننده وضعیت مکه و مدینه در زمان پیامبر (ص) باشد.

هاوتینگ این مسئله را از جهات مختلف بررسی کرده است. او ویژگی‌های مشرکان را در آیاتی از قرآن بررسی کرده و نتیجه گرفته است این آیات در واقع، ناظر به گروهی نیستند که خدایان متعدد را می‌پرستیدند و در مقابل بت‌ها تعظیم می‌کردند؛ بلکه گروهی را معرفی می‌کنند که در بعضی مفاهیم بنیادین همچون خدا به عنوان خالق، فرشتگان، روز قیامت و شفاعت، با یکتاپرستان مشترک‌اند؛ با وجود این، آن‌ها اعتقاداتی دارند که در مجادله‌های قرآنی، معادل شرک و بت‌پرستی قرار می‌گیرند و از جمله آن‌ها می‌توان تقدیس صلیب و اعتقاد به تثلیث را نام برد.

او سپس با بررسی کلمه‌هایی همچون «اوثان»، «اصنام»، «اله»، «لات»، «عزی»، «جبت» و «طاغوت» در قرآن نشان داده است هیچ واژه‌ای در قرآن وجود ندارد که به وضوح، بیانگر بت و یا بت‌پرستی مخاطبان قرآن باشد. او گفته است کلمه‌های «اوثان» و «اصنام» همواره درباره اقوام گذشته به کار رفته‌اند و دیگر کلمه‌هایی که در تفسیرهای اسلامی، «بت» معنا

شده‌اند، در واقع، به فرشتگان و یا انسان‌هایی ناظرند که مورد تکریم واقع شده‌اند (همان: ۴۵-۶۶).

هاوتینگ معتقد است همواره در منابع روایی اسلامی و تفسیرهای قرآن آمده است که مشرکان مخاطب قرآن، همان اعراب چندخداپرست و عبادت‌کننده بت‌ها در حجاز و در زمان پیامبر (ص) بوده‌اند؛ در حالی که از خود آیات قرآن، چنین مطلبی برداشت نمی‌شود (همان: ۴۵).

در اینجا، استدلال‌های هاوتینگ با استفاده از آیات قرآن، در چند مرحله نقد و بررسی خواهند شد:

- نخست، تعریفی را بررسی می‌کنیم که مفسران قرآن از شرک و بت‌پرستی عرضه کرده‌اند؛ زیرا هاوتینگ معتقد است در منابع اسلامی که تفسیرهای قرآن، بخشی از آن‌ها هستند، شرک، معادل بت‌پرستی قرار گرفته است.

- سپس معنای لغوی و اصطلاحی «شرک» در قرآن را بررسی می‌کنیم تا از آن ره‌گذر دریابیم آیا میان قرآن و تفسیرهای بیان‌شده درباره آیات مربوط به مشرکان، چنان‌که هاوتینگ معتقد است، تعارضی وجود دارد یا نه.

- آن‌گاه با استناد به تعدادی از آیات قرآن نشان می‌دهیم قطعاً بت‌پرستان، جمعی از مخاطبان قرآن هستند.

- بعد از آن، آیات مورد استناد هاوتینگ را بررسی و بدین ترتیب، دیدگاه وی را درباره آیین مشرکان مخاطب قرآن تحلیل می‌کنیم.

- در پایان، روش هاوتینگ را نقد می‌کنیم.

۱-۳. شرک در تفسیرهای قرآن

هاوتینگ معتقد است مشرکان مخاطب قرآن، یکتاپرست بوده‌اند و بت‌پرست بودن آن‌ها از مضمون آیه برداشت نمی‌شود. شاید این برداشت نادرست هاوتینگ را بتوان به فهم نادرست او از معنای شرک و بت‌پرستی مربوط دانست. او بت‌پرست را کسی دانسته است که سنگ، چوب یا موجوداتی دیگر را خدای خود می‌داند و آن‌ها را عبادت می‌کند و به

خداوند یکتا هیچ اعتقادی ندارد؛ البته شاید بتوان این تعریف را درباره گروهی از بت‌پرستان پذیرفت؛ اما مطمئناً درباره همه آنها صدق نمی‌کند. تعریفی که هاوتینگ از شرک به دست داده، بدین شرح است: «شرک به معنای شریک کردن سایر خدایان و یا موجودات با خدا است؛ به طوری که عبادت و احترامی که تنها شایسته خداوند است، به آنها اعطا شود» (همان: ۳)؛ در نتیجه، او شرک و بت‌پرستی را دو مقوله کاملاً متفاوت از یکدیگر به شمار آورده است؛ در حالی که به عقیده او، مفسران قرآن، به اشتباه، شرک را عبارت از بت‌پرستی تفسیر کرده‌اند؛ بنابراین، لازم است در اینجا، دیدگاه بعضی مفسران مسلمان درباره تعریف شرک را بیان کنیم: پرستش اوثنان و اصنام (طیب، ۱۳۷۸ش: ۵/ ۱۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱/ ۳۰۴؛ طوسی، بی تا: ۱/ ۳۳۶)، اعتقاد به تأثیر اشیایی غیر از خدا (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۱/ ۱۱۷)، ریا (قمی، ۱۳۶۷ش: ۲/ ۴۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۳۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۳۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۴/ ۲۵۷)، معصیت خدا (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۳/ ۴۲۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۲۱۲)، عبادت غیر خدا (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۱۷۰)، مؤثر دانستن چیزی جز خدا (مبیدی، ۱۳۷۱ش: ۲/ ۵۱۰)، آفتاب‌پرستی و ماه‌پرستی (مبیدی، ۱۳۷۱ش: ۱/ ۷۲۶) و اعتقاد به تثلیث (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۱/ ۱۱۷).

در این تفسیرها، تعریفی جامع و کامل از «شرک» عرضه نشده است؛ اما با توجه به همین اشاره‌های پراکنده که در تفسیر آیات مرتبط با شرک و مشرکان آمده است، درمی‌یابیم برخلاف ادعای هاوتینگ، در تفسیرهای اسلامی - که متون بالا تنها نمونه‌هایی از آنها هستند - دامنه معنایی‌ای وسیع برای شرک بیان شده است. نمونه‌های بالا نشان می‌دهند در تفسیرهای قرآن، بت‌پرستی و چندخداپرستی، تنها یکی از مصداق‌های شرک به شمار می‌رود و شرک و بت‌پرستی، دقیقاً معادل یکدیگر نیستند؛ مثلاً اعتقاد به تثلیث که در میان مسیحیان رواج دارد، شرک دانسته شده است؛ حال آنکه در خود قرآن هم مسیحیان، بت‌پرست دانسته نشده‌اند. این مشکل از آنجا ناشی شده که هاوتینگ در تأیید دیدگاه خود، تنها به تفسیر طبری مراجعه کرده است.

در هر حال، تعریف‌های کامل‌تری از شرک نیز در تفسیرها وجود دارند. در تفسیر *المیزان*، در مقایسه با دیگر تفسیرها، تعریف مفصل‌تری از شرک آمده و اقسام آن بیان شده

است. براساس مفاد این تفسیر، شرک به لحاظ ظهور و خفا دارای مراتبی است؛ مثلاً اعتقاد به این مسئله که خدا دوتا و یا بیشتر است و نیز شفیع گرفتن بت‌ها در درگاه خدا، شرکی ظاهر است و شرک پنهان‌تر، اعتقاد به پدر و فرزند بودن خدا و مسیح در میان مسیحیان و پدر و فرزند بودن خدا و عزیر در میان یهودیان است. مؤلف *المیزان* حتی اعتقاد به استقلال اسباب، مانند شفا دهندگی داروها را نیز یکی از مراحل شرک دانسته است (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/۲۰۳). این تعریف از شرک نشان می‌دهد برخلاف رأی هاتینگ، مفسران، شرک را معادل بت پرستی نشمرده‌اند و به‌ویژه در *المیزان*، اهل کتاب با اینکه مشرک دانسته شده‌اند، بت پرست به‌شمار نرفته‌اند.

گنابادی نیز در تفسیر *بیان السعاده فی مقامات العباده*، شرک را بر هفت نوع دانسته است که از جمله آن‌ها می‌توان شرک آوردن به خدا در وجوب وجودش، شرک آوردن در الهیت و اشراک در عبادت را نام برد (ر.ک. گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۵/۵۰۱).

۲-۳. بت پرستی در تفسیرهای قرآن

برای تشخیص دادن تفاوت شرک و بت پرستی، لازم است دیدگاه مفسران درباره آیین و ثنیت و بت پرستی را نیز بدانیم. در بیشتر تفسیرها، شرک و بت پرستی به صورت معطوف آمده‌اند و به نظر می‌رسد معادل یکدیگر قلمداد شده‌اند و تفاوت میان آن‌ها تبیین نشده است. در این تفسیرها، این دو مفهوم به‌طور کلی، در مقابل توحید و خداپرستی قرار گرفته‌اند. در بعضی تفسیرها، پرستش بت‌ها (اوثنان و اصنام)، شرک خوانده شده است (طیب، ۱۳۷۸ش: ۵/۱۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱/۳۰۴؛ طوسی، بی تا: ۱/۳۳۶؛ داورپناه، ۱۳۷۵ش: ۱۱/۵۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۱/۱۱۷). شفاعت مورد اعتقاد و ثنیون به این صورت بیان شده است که آن‌ها شفاعت را عبادت می‌کنند و آنان را بر زندگی، وجود و سرنوشتشان مؤثر می‌دانند؛ در حالی که مسلمانان شفاعت را مؤثر نمی‌دانند و عبادت نمی‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۱/۱۱۷). و ثنیون آله‌ای داشتند که آن را عبادت می‌کردند و در پیشگاه خدا شفیع می‌گرفتند (خویی، ۱۴۲۶ق: ۶۱). و ثنی‌ها یا بت پرستان، غیر از خدا

مخلوقاتش را عبادت می‌کنند تا بدین وسیله، به خدا نزدیک شوند (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۵/۵۰۱).

توضیحاتی کامل‌تر نیز درباره بت‌پرستی و وثنیت، در تفسیر المیزان آمده است. در این تفسیر، شرک این‌گونه تعریف شده است: «کسی هم خدا و هم غیر خدا را بپرستد». این تعریف با اصول وثنیت و بت‌پرستی، سازگار دانسته نشده است؛ زیرا طبق اصول وثنیت، شخص بت‌پرست اجازه ندارد خدا را چه به تنهایی و چه شریک با غیر خدا بپرستد؛ بلکه انسان، لایق پرستش خدا دانسته نشده و گفته شده است باید آلهه پائین‌تر از خدا را بپرستیم تا آن‌ها ما را از طریق شفاعت، به خدا نزدیک کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵/۲۴۱).

همین تعریف از بت‌پرستی در تفسیر مفاتیح‌الغیب هم بیان شده است (ر.ک. رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۷/۲۲۷).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۳ از سوره شعرا، آیین وثنیت را این‌گونه تعریف کرده است که وثنیون مانند پیروان ادیان توحیدی، وجود تمام موجودات را منتهی به پدیدآورنده‌ای واحد می‌دانند و کسی را با او در وجوب وجود، شریک قلمداد نمی‌کنند. وثنیون او را بزرگ‌تر و بشر را کوچک‌تر از آن می‌دانند که عبادت خود را متوجه او کند؛ به همین دلیل، مخلوقاتی را که وجودی شریف و نوری یا ناری دارند، رب و اله می‌دانند و معتقدند هر کدامشان تدبیر یکی از امور عالم را برعهده دارند. وثنی مسلکان برای پرستش نام‌بردگان، بت‌هایی می‌سازند و آن‌ها را حقیقتاً می‌پرستیدند. آن معبودها برایشان شفاعت و آن‌ها را به درگاه خداوند نزدیک می‌کردند و نیازهای آن‌ها را برمی‌آوردند. آن‌ها هر بت را به شکلی خاص می‌ساختند که نمایانگر ویژگی‌های آن رب بود؛ اما هیچ‌گاه برای خداوند متعال بتی نساختند. آن‌ها اگر خیلی روشن‌فکر بودند، خود رب را می‌پرستیدند؛ ولی از پرستش خدای سبحان، هیچ خبری نبود. کم اتفاق می‌افتاد که معبودی جز خدا را بپرستند و بتی برای آن معبود نگیرند (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵/۲۶۷).

علامه طباطبایی حتی اعتقاد به معاد را درباره برخی گروه‌های بت‌پرست، بدین شرح بیان کرده است:

در ملل قدیم، از وثنی‌ها و دیگران، این طرز فکر وجود داشت که نظام زندگی آخرت نیز مانند نظام زندگی دنیوی است و قانون اسباب و مسببات، و ناموس تأثیر و تأثر مادی طبیعی، در آن زندگی نیز جریان دارد؛ لذا برای اینکه از جرایم و جنایاتشان صرف نظر شود، قربانی‌ها و هدایا برای بت‌ها پیش کش می‌کردند تا به این وسیله، آن‌ها را در برآورده شدن حوایج خود برانگیزند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۵۵).

البته نمی‌توان اعتقاد به معاد را درباره همه بت پرستان پذیرفت؛ زیرا براساس آیات قرآن، برخی از این افراد از حیات دوباره انسان‌ها و بازگشت آنان متعجب می‌شدند و پیامبر (ص) را به دلیل اعتقاد به معاد مسخره می‌کردند و این مسئله برایشان بسیار دور از ذهن بود؛ چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (یس: ۷۸).

بنابراین، با توجه به مطالب یادشده، دو نکته را درمی‌یابیم: نخست، آنکه در تفسیرهای اسلامی، شرک کاملاً معادل بت پرستی دانسته نشده؛ بلکه بت پرستی، یکی از مصداق‌های شرک قلمداد شده است؛ دوم، آنکه براساس تعریف‌های بیان شده درباره آیین وثنیت، بت پرستان، در بیشتر موارد، به خدا، فرشتگان، شفاعت و حتی معاد اعتقاد داشتند؛ اما در عین حال، بت‌های سنگی یا چوبی را می‌پرستیدند و آن‌ها را تنها نمادی از خدایان خود می‌دانستند و به ندرت پیش می‌آمد که معبودی را پرستند و بتی برای آن در نظر نگیرند؛ بنابراین می‌توان گفت اقوامی که در قرآن، مشرک خوانده شده و پرستنده ماه، خورشید و ستارگان معرفی شده‌اند، در بیشتر موارد، بت پرست هم بوده‌اند و این مسئله در آیات مربوط به قوم حضرت ابراهیم (ع)، کاملاً نمایان است (ر.ک. انعام: ۷۴-۸۱). در بعضی آیات قرآن، دو اصطلاح شرک و بت پرستی درباره یک گروه واحد به کار رفته است؛ بر این اساس می‌توان آیاتی از قرآن درباره برخی مشرکان را که فرشتگان را شفیع قرار می‌دادند و به خدا اعتقاد داشتند، مربوط به بت پرستان مکه و مدینه دانست و نتیجه گرفت اعتقاد به الله، فرشتگان، شفاعت و قیامت، از ویژگی‌های مختص یکتا پرستان نیست.

۳-۳. معنای لغوی و اصطلاحی شرک در قرآن

فعل شرک در قرآن و تفسیرهای آن، درباره بت‌پرستان، یهودیان، مسیحیان و حتی مسلمانان به کار رفته است؛ اما باید توجه کنیم که براساس ظاهر آیات قرآن، کلمه «مشرک»، معنایی اصطلاحی و بار معنایی‌ای خاص دارد و بنابراین، درباره هر شخصی که مرتکب شرک شده است، به کار نمی‌رود. این اصطلاح در قرآن، صفت بت‌پرستان و افرادی است که برای موجوداتی غیر از خدا مقام الوهیت قائل‌اند و آن‌ها را عبادت می‌کنند و در واقع، مرتکب شرک در عبادت شده‌اند؛ البته فعل شرک و حتی کلمه «مشرک» درباره یکتاپرستانی که به نوعی مرتکب شرک شده‌اند نیز به کار می‌رود؛ اما درباره این گروه، معنای اصطلاحی شرک، مورد نظر نیست و به بیان دیگر، در قرآن، یکتاپرستان به سبب ارتکاب شرک، بت‌پرست خوانده نشده‌اند. در اینجا، به این اشتباه هاوتینگ پی می‌بریم که در کتابش نوشته است مسلمانان، مخالفان خود را به سبب تکریم و تقدیس صلیب یا اعمال و اعتقاداتی شبیه آن، مشرک و بت‌پرست دانسته‌اند. او در اینجا در واقع، شرک را بت‌پرستی معنا کرده است؛ در حالی که چنین نیست. در این آیات، شرک در معنای لغوی‌اش مورد نظر است و معنای اصطلاحی بت‌پرستی از آن برداشت نمی‌شود.

البته باید توجه کنیم که اگر گاه در قرآن و تفسیرها، مسیحیان و یهودیان، مشرک یا کافر خوانده شده‌اند، تنها یک گروه از آن‌ها مورد نظرند؛ نه همه آن‌ها. این گروه، کسانی هستند که براساس آیات قرآن، بعضی پیامبران را حقیقتاً فرزندان خدا می‌دانستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه: ۳۰) و یا قائل به الوهیت آن‌ها بودند: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (مانده: ۷۲).

در تفسیر المیزان نیز این مسئله ذکر شده و علامه طباطبایی معتقد است نمی‌توان کلمه «مشرک» را بر همه دارندگان مراتب شرک اطلاق کرد. او این مطلب را درباره کفر نیز پذیرفته و معتقد است اگر مسلمانی نماز یا واجبی دیگر را ترک کند، به آن واجب کفر ورزیده است؛ ولی نمی‌توان کلمه «کافر» را بر او اطلاق کرد. علامه در این زمینه، به آیه ۹۷

از سوره آل عمران استناد کرده که در آن، ترک عمل حج، کفر خوانده شده است؛ در حالی که چنین شخصی کافر دانسته نمی‌شود (ر.ک. همان: ۲/۲۰۵).

افزون بر آن، علامه برخلاف هاوتینگ نتیجه گرفته است در قرآن، کلمه «مشرک» به غیر اهل کتاب اطلاق شده است و اطلاق آن بر اهل کتاب، ثابت و معلوم نیست. وی بدین منظور، به آیه اول از سوره بینه استناد کرده است که در آن، مشرکان و اهل کتاب، دو گروه جدا از هم دانسته شده‌اند. او به کسانی که آیه ۱۳۵ سوره بقره را ناقص این مطلب دانسته‌اند، این گونه پاسخ داده است که در این آیه، منظور از مشرکین، یهود و نصارا نیست؛ بلکه آیه ظهور در غیر اهل کتاب دارد (ر.ک. همان: ۲/۲۰۳).

مؤلف تفسیر المیزان تأکید کرده است آیاتی که در آن‌ها، کلمه «مشرکین» آمده و منظور از آن، غیرت پرستان است، با گفتار قبلی او منافاتی ندارد؛ چون در این آیات، منظور از این کلمه، معنای وصفی و اسمی آن نیست؛ بلکه کسانی مورد نظرند که گاه شرک از آنان سر می‌زند؛ مانند آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف: ۱۰۶) و «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل: ۱۰۰). دلیل علامه، این است که چون مؤمنان هم که احیاناً گناه می‌کنند، در حال گناه، تحت تسلط شیطان‌اند، این شرک، از نوع شرک با معنای اصطلاحی آن نیست؛ بلکه شرکی است که بعضی مؤمنان و بلکه همه آنان جز افرادی انگشت‌شمار، یعنی اولیای مقرب و عباد صالحین، گرفتار آن می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/۲۰۳).

با توجه به مطالب گفته شده نتیجه می‌گیریم علامه طباطبایی در تفسیرش اهل کتاب را به طور کلی، مشرک ندانسته است؛ هر چند در برخی آیات آمده است که آن‌ها مطیع احکام خلاف پیشوایان خود بودند و مرتکب شرک می‌شدند؛ مثلاً در تفسیر آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۱) آمده است آن‌ها هرگز علمای خود را پرستش نکردند؛ بلکه حلال و حرام خود ساخته و احکام خلاف آنان را پذیرفتند و از این راه، تحت ربوبیت آن‌ها درآمدند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲/۲۰۹). همین مطلب در تفسیر البرهان، از امام صادق (ع)، درباره این آیه نقل شده است که فرمودند: «به خدا قسم که برای آن‌ها [احبار و

رهبان] نماز نخواندند و روزه نگرفتند؛ بلکه آن‌ها [احبار و رهبان] حرامی را حلال کردند و حلالی را حرام و [مردم] از آن‌ها تبعیت کردند»^۱ (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۲/ ۷۶۸). فخرالدین رازی نیز در تفسیرش همین مطلب را این‌گونه بیان کرده است: «بیشتر مفسران گفتند: مراد از ارباب، این نیست که به آن‌ها به‌عنوان خدایان عالم اعتقاد داشتند؛ بلکه منظور، این است که از اوامر و نواهی آن‌ها اطاعت می‌کردند»^۲ (رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۶/ ۳۱)؛ البته باید توجه کنیم که گروه‌هایی از مسیحیان و یهودیان طبق آیات قرآن، برای خداوند متعال در عبادت او شریک قائل بودند و مشرک دانسته شده‌اند.

همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، هاوتینگ ادعا کرده است مفسران اسلامی اصرار دارند شرک و مشرک در قرآن را به اعراب بت‌پرست زمان پیامبر (ص) ارتباط دهند؛ درحالی که او معتقد است از آیات قرآن، این‌گونه فهمیده می‌شود که مشرکان مخاطب قرآن، همان یکتاپرستان و اهل کتاب هستند. او از این مطلب نتیجه گرفته است قرآن در محیطی یکتاپرستانه شکل گرفته و بنابراین، دو شهر مکه و مدینه که محیطی بت‌پرستانه بوده‌اند، نمی‌توانند محیط ظهور قرآن باشند؛ اما همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، براساس مطالب موجود در تفسیرهای قرآن و همچنین با توجه به معنای اصطلاحی و لغوی شرک در این کتاب آسمانی، در قرآن و تفسیرها، شرک به گروهی خاص منحصر نمی‌شود.

۳-۴. بت‌پرستان، جمعی از مخاطبان قرآن

در اینجا لازم است دربارهٔ قسمت دوم سخن هاوتینگ، به تعدادی زیاد از آیات قرآن استناد کنیم که از ظاهرشان کاملاً مشخص است مشرکان مخاطب در آن‌ها، گروهی غیر از اهل کتاب و یکتاپرستان بوده‌اند و در این آیات، معنای اصطلاحی شرک و مشرکان، یعنی بت‌پرستی، مورد نظر است:

۱. والله ما صلوا لهم ولا صاموا، ولكن أحلوا لهم حراما، وحرّموا عليهم حلالا، فاتبعوهم.

۲. الأكثرون من المفسرين قالوا: ليس المراد من الأرباب أنهم اعتقدوا فيهم أنهم آلهة العالم، بل المراد أنهم أطاعوهم في أوامرهم ونواهيهم.

- «ما يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره:

۱۰۵).

در این آیه، کاملاً مشخص است که مشرکان، گروهی متمایز از اهل کتاب هستند؛ البته هاوتینگ خود نیز این دسته از آیات را که در آن‌ها، مشرکان و اهل کتاب، دو گروه مختلف دانسته شده‌اند، ذکر کرده است؛ اما برای تأیید نظر خود مبنی بر اینکه مراد از مشرکان در قرآن، همان اهل کتاب‌اند، چنین استدلال کرده است که چون گفتمان قرآن، از نوع جدلی و جدال، انعطاف‌پذیر است، امکان دارد این اتهام به شرک، به گروه‌های مختلف مربوط باشد (ر.ک. هاوتینگ، ۱۹۹۹م: ۴۷). در پاسخ به هاوتینگ می‌توان گفت حتی اگر بپذیریم گفتمان قرآن، از نوع جدلی است، نمی‌توان نتیجه گرفت اهل کتاب، همان مشرکان‌اند و از روی جدل، دو گروه دانسته شده‌اند. دلایلی قانع‌کننده‌تر لازم است تا براساس آن‌ها بتوان از جدلی بودن یک گفتمان، چنین نتیجه‌ای گرفت.

- «ما كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» * وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا أَيَّاهُ...» (توبه: ۱۱۳-۱۱۴).

از ظاهر این دو آیه برمی‌آید که در آیه اول، از استغفار برای مشرکان نهی شده و در آیه دوم، دلیل استغفار حضرت ابراهیم (ع) برای «ابیه» بیان شده است. طبق آیه ۷۴ از سوره انعام، یعنی «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأُ أَنْ تَتَّخِذَ أَصْنَامًا آلِهَةً»، آیین این شخص، بت‌پرستی بوده است؛ بنابراین، منظور از مشرکان در آیه اول، بت‌پرستان است.

- از جمله آیات دیگری که نشان می‌دهند مراد از شرک در قرآن، بت‌پرستی است، می‌توان آیات ۷۴ تا ۸۱ از سوره انعام را نام برد؛ البته هاوتینگ نیز معتقد است در قرآن، پرستش بت‌های سنگی و چوبی تنها درباره اقوام گذشته به‌وضوح بیان شده است؛ در حالی که درباره مخاطبان قرآن، لفظ بت نیامده است و از شرک و مشرک مرتبط با آن‌ها، معنای بت‌پرستی برداشت نمی‌شود. در اینجا، با نشان دادن این مسئله که در برخی آیات قرآن، شرک به معنای بت‌پرستی به کار رفته است، می‌توانیم نتیجه بگیریم در گفتمان قرآن، شرک

می‌تواند به معنای بت‌پرستی باشد و بنابراین، شرک مربوط به مخاطبان قرآن را نیز می‌توان به معنای بت‌پرستی دانست.

آیات «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأُ تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۷۴) و «قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيَةَ» (شعرا: ۷۱) نشان می‌دهند قوم حضرت ابراهیم (ع) بت‌پرست بودند و همواره نزد بت‌ها به سر می‌بردند؛ بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم این الهه، بت‌هایی از سنگ، چوب و... بودند. هاوتینگ نیز «اصنام» در قرآن را به معنای بت‌های سنگی و چوبی دانسته است؛ بنابراین، درباره قوم حضرت ابراهیم (ع)، بااطمینان می‌توان گفت آن‌ها به معنای واقعی کلمه، بت‌پرست بوده‌اند.

در آیات بعدی سوره انعام، این موضوع بیان شده است که این قوم ماه، خورشید و ستارگان را نیز می‌پرستیدند؛ سپس سخنان حضرت ابراهیم (ع) بدین شرح ذکر شده که این افراد بت‌پرست را مشرک خطاب کرده است: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۷۹).

این آیه نشان می‌دهد مشرک در قرآن، به معنای بت‌پرست نیز به کار رفته است و این مسئله، تنها یک اتهام ناشی از گفتمان جدلی قرآن نیست که درباره یکتاپرستان مخالف اسلام به کار رفته باشد.

- آیه «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» (اسراء: ۴۶) نیز از جمله آیاتی است که نشان می‌دهد گروهی از مخاطبان قرآن، افرادی بودند که به یگانگی خدا و خدای یگانه اعتقادی نداشتند. در این آیه، مطمئناً یکتاپرستان، مورد نظر نیستند.

- در آیه «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» (زمر: ۴۵) نیز گروهی دیگر از مخاطبان قرآن، مورد نظرند که علاوه بر ویژگی قبلی، به آخرت هم ایمان نداشتند. عبارت «وقتی خدا به یکتایی یاد می‌شود» در المیزان، این‌گونه تفسیر شده است: «یعنی وقتی خدا را یاد می‌کنند و نامی از خدایان ایشان نمی‌برند، که مصداق روشن آن، کلمه "لا اله الا الله" است». طباطبایی اساس نفرت این افراد از شنیدن نام خدا را ایمان‌نداشتن آن‌ها به آخرت دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷ / ۲۷۱). طبرسی نیز معتقد است مشرکان

وقتی سخن «لا اله الا الله وحده لا شریک له» را می شنیدند، نفرت می کردند؛ چون بت‌ها را نیز خدا می دانستند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۱ / ۱۸۹).

حال، این سؤال مطرح می شود که آیا می توان آن گونه که هاوتینگ ادعا کرده و همه مخاطبان قرآن را افراد یکتاپرست دانسته است، افراد مخاطب در آیات یادشده را نیز یکتاپرست دانست و آیا باوجود چنین آیاتی بازهم می توان گفت در قرآن، هیچ آیه‌ای نداریم که خطاب به بت پرستان باشد. توجه به این نکته، لازم است که شرک موردنظر در این آیات، از نوع شرک آشکار است؛ درحالی که فرد موحد، ممکن است به شرک خفی دچار شود؛ حال آنکه شرک موردنظر در این آیات، درباره یکتاپرستان صدق نمی کند.

البته ذکر این نکته نیز لازم است که اگر جمعی از مخاطبان قرآن را افرادی یکتاپرست بدانیم، بازهم نمی توانیم تصور کنیم قرآن در محیطی غیراز مکه و مدینه پدید آمده باشد؛ زیرا شواهد و مدارک تاریخی‌ای فراوان وجود دارند که براساس آن‌ها می توان نشان داد در حجاز و به‌ویژه مدینه، یکتاپرستانی زندگی می کردند و با مسلمانان درارتباط بودند.

- برخی آیات نیز در قرآن وجود دارند که در آن‌ها، «فعل شرک» با معنای اصطلاحی شرک به مخاطبان نسبت داده شده است. در این آیات نیز به‌وضوح مشاهده می شود که مخاطبان، گروهی متمایز از یکتاپرستان و اهل کتاب‌اند (ر.ک. بقره: ۹۶، آل عمران: ۱۸۶، مائده: ۸۲، حج: ۱۷).

در این چهار آیه دیده می شود که مشرکان یا کسانی که مرتکب شرک شده‌اند، گروهی کاملاً متمایز از اهل کتاب‌اند.

در آیات ۸۰ و ۸۱ سوره انعام، کسانی که مرتکب شرک شده‌اند، همان بت پرستان‌اند و در آیات ۵۱ و ۵۴ از سوره نحل، شرک، معادل اعتقاد به دو خدا و پرستش دو خدا قرار گرفته است.

علاوه بر آیات یادشده، در برخی آیات دیگر هم «شرک» و «مشرک» به معنای لغوی‌شان استعمال شده‌اند. در بعضی آیات نیز شرک درمقابل شکر قرار گرفته است؛ مانند آیه ۴۲ از سوره کهف که علامه طباطبایی در تفسیر آن گفته است: «شرک موردنظر این آیه به این صورت تفسیر شده است: "ای کاش به آنچه دل بسته بودم، دل نمی بستم و رکون و اعتماد

نمی‌کردم و این اسباب ظاهری را که مستقل در تأثیر پنداشته بودم، مستقل نمی‌پنداشتم و همهٔ امور را از خدا می‌دانستم!" (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳/۳۱۶).

در آیهٔ ۶۵ از سورهٔ عنکبوت نیز شرک در مقابل اخلاص قرار گرفته است. برخی آیات دیگر نیز همین گونه‌اند که در این نوشتار، مجالی برای بحث دربارهٔ آن‌ها وجود ندارد.

با توجه به نمونه‌های بیان‌شده، ارتباط نزدیک میان آیات قرآن و تفسیرها مشخص می‌شود. هارتینگ معتقد است مفسران می‌کوشند آیات قرآن را به گونه‌ای تفسیر کنند که هدف آن‌ها تأمین شود و قرآن، منعکس‌کنندهٔ وضعیت مکه و مدینه به‌نظر آید. به عقیدهٔ او، مفسران، آیات مبهم و کلی قرآن را چنان با بیان جزئیات، از ابهام خارج می‌کنند که این آیات، یادآور داستانی نقل‌شده از دوران پیامبر (ص) به‌نظر آیند. احتمالاً این دیدگاه هارتینگ، ادامهٔ دیدگاه‌های شکاکانهٔ گلدتسیهر است. این صاحب‌نظر نیز دربارهٔ روایات تفسیری، چنین اعتقادی دارد و در کتاب *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، در فصلی با عنوان «تفسیر در پر تو عقیده»، به این موضوع پرداخته است. او معتقد است عالمان مسلمان، خلأها و ابهام‌های قرآن را از راه ارتباط با یهودیان و مسیحیان و با دستاورد خیال خود کامل کرده‌اند و بعضی مفسران به هیچ نظام خاصی اعتقاد نداشتند و در واقع، آمال و آرزوهای خود را بر قرآن حمل کرده‌اند (گلدتسیهر، ۱۳۸۴ش: ۷۷-۷۸).

شایان ذکر است که تعداد آیه‌هایی که این دیدگاه را رد می‌کنند، بسیار زیاد است؛ اما به‌علت گستردگی این موضوع در قرآن و تفسیرها، و برای جلوگیری از طولانی‌شدن بحث، تنها به تعدادی از این آیات و مراجعه به بعضی تفسیرها بسنده کرده‌ایم.

۳-۵. بررسی آیات مورد استناد هارتینگ

در این مرحله، لازم است آیه‌هایی را که هارتینگ برای اثبات دیدگاه خود، به آن‌ها استناد کرده است، نقد و بررسی کنیم. این دسته از آیات از نظر هارتینگ نشان می‌دهند مخاطبان قرآن، افرادی یکتاپرست بودند؛ اما در تفسیرها، بت‌پرست و مشرک معرفی شده‌اند. هارتینگ برای اثبات این دیدگاه خود، دو دسته آیات را ذکر کرده است:

دسته اول، آیاتی هستند که از نظر هاوتینگ نشان می‌دهند مشرکان مخاطب قرآن، ویژگی‌هایی یکتاپرستانه دارند. پیشتر درباره این موضوع، سخن گفته‌ایم؛ اما لازم است در اینجا، آیاتی را که هاوتینگ به آن‌ها استناد کرده است و نیز استدلال‌های او را ذکر کنیم. هاوتینگ در آغاز، آیاتی را ذکر کرده است که نشان می‌دهند مخاطبان قرآن انتظار داشتند خدایانشان برای آن‌ها نزد خدا وساطت کنند. او آیاتی را مثال زده است که براساس مفاد آن‌ها، این وساطت برای کسب منفعت دنیایی صورت می‌گیرد (هاوتینگ، ۱۹۹۹م: ۵۲):

«وَلَيْتَن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...» (زمر: ۳۸).

هاوتینگ با استناد به سه دسته آیات نشان داده است این شفیعیان، فرشتگانی هستند که این افراد، آن‌ها را دختران و فرزندان خدا می‌دانستند. مشرکان برای خدا قائل به فرزندان دختر بودند: «أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ» (زخرف: ۱۶). آن‌ها فرشتگان را مؤنث می‌دانستند: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا» (زخرف: ۱۹). موجوداتی که مشرکان، آن‌ها را فرزندان خدا می‌دانستند، بندگان گرمی خدا بودند که به‌اذن خدا شفاعت می‌کردند: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ...» (انبیاء: ۲۶-۲۸).

او در اینجا، دو نتیجه گرفته است: نخست، اینکه منظور از این شفیعیان، بت‌ها و یا خدایان مشرکان نیستند و آن‌ها فرشتگانی هستند که مورد تکریم و تقدیس آن‌ها قرار گرفته‌اند؛ دوم، اینکه اعتقاد به شفاعت فرشتگان، از جمله باورهای یکتاپرستان است که در منابع یهودی و حتی قرآن هم ذکر شده است؛ چنان‌که در قرآن می‌خوانیم: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (شورا: ۵).

هاوتینگ همچنین آیاتی مانند آیه ۲۵۵ از سوره بقره و آیه هجده از سوره غافر را بیانگر این مسئله دانسته است که مخالفان به حاکمیت خدا و احتمالاً روز قیامت اعتقاد داشتند که البته این مسئله به‌راحتی، با تصویری که در روایات، از آن‌ها به‌عنوان بت‌پرستان مشرک عرضه شده است، سازگار نیست (هاوتینگ، ۱۹۹۹م: ۵۲): «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵)؛ «وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ...» (غافر: ۱۸).

در دسته دوم از آیاتی که هاوتینگ به آن‌ها استناد کرده، از کلمه‌هایی دربارهٔ موجودات مورد پرستش استفاده شده است که خدابودن آن معبودات را در نگاه عابدان آن‌ها ثابت نمی‌کند. «جبت»، «طاغوت» و حتی «لات»، «عزی»، «منات» و... در این زمره‌اند. هاوتینگ از این کلمه‌ها معنای بت را برداشت نکرده و آن‌ها را موجوداتی مانند فرشتگان دانسته است که مشرکان، آن‌ها را مقدس می‌شمردند. وی تنها دو کلمه «اوئان» و «اصنام» در قرآن را به معنای بت دانسته و معتقد است این دو کلمه، البته جز در آیهٔ سی‌ام از سورهٔ حج، همواره دربارهٔ اقوام گذشته به کار رفته‌اند. وی واژهٔ «اوئان» را در آیهٔ سی‌ام از سورهٔ حج، به معنای بت ندانسته و بنابراین نتیجه گرفته است این معبودان، خدایان یا بت‌های مورد پرستش نیستند و در نتیجه، مشرکان، بت پرست نبوده‌اند؛ بلکه یکتا پرستانی بوده‌اند که این موجودات مقدس یا فرشتگان را مقدس و مکرم می‌شمردند؛ بنابراین، لازم است مفهوم این کلمه‌ها را با توجه به تفسیرهای اسلامی بررسی کنیم.

در اینجا، برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، تنها به مطالبی می‌پردازیم که هاوتینگ دربارهٔ سه نام «لات»، «منات» و «عزی» بیان کرده و معتقد است در آیات بعدی، این اسم‌ها به مسئلهٔ تکریم فرشتگان ربط داده شده است که مشرکان آن‌ها را دختران خدا می‌دانستند و به شفاعتشان اعتقاد داشتند (هاوتینگ، ۱۹۹۹م: ۵۴). او گفته است مفسران قرآن، آن‌ها را بت‌هایی دانسته‌اند که اعراب بت پرست زمان پیامبر (ص) می‌پرستیدند. هاوتینگ در اینجا کوشیده است با بحث دربارهٔ این مسئله که لات، منات و عزی بت نبودند، ثابت کند قرآن خطاب به بت پرستان و بنابراین، متعلق به زمان پیامبر (ص) نیست. این سه نام تنها در آیات نوزدهم و بیستم از سورهٔ نجم ذکر شده‌اند.

همان گونه که هاوتینگ نیز گفته است، با مراجعه به تفسیرها درمی‌یابیم تقریباً در تمام آن‌ها، این اسم‌ها عبارت از بت‌های مشرکان حجاز تفسیر شده است که در اینجا، برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم: بت‌های سنگی و چوبی که مشرکان معتقد بودند جن‌ها در آن‌ها زندگی می‌کنند و یا تمثال ملائک اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۵/۱۵۹). بت (نیشابوری، ۱۴۱۵ق: ۲/۷۳۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۱۰/۱۶؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق: ۵/۵۰۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۵/۲۰۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ۲۷/۱۰۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۹/۱۳۰)؛ بت‌هایی بودند به نام ملائکه

(سمرقندی، ۳/ ۳۶۱)؛ لات، مردی و عزری زنی بود و منات نیز یک بت بود (قمی، ۱۳۶۷ش: ۲/ ۳۳۸)؛ عزری یک درخت، لات یک بت و منات یک سنگ بود که مشرکان آن‌ها را می‌پرستیدند (طوسی، ۱۴۲۶ق: ۹/ ۴۲۷)؛ آنان الاهگانی بودند که مشرکان آن‌ها را با فرشتگان می‌پرستیدند و مشرکان این فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۹/ ۲۶۶)؛ بت‌هایی بودند که مشرکان آن‌ها را تمثالی از ملائکه می‌دانستند و ادعا می‌کردند ملائکه از جنس زنان‌اند. این بت‌پرستان قائل به الوهیت و ربوبیت خود بت‌ها بودند و ملائکه را ارباب بت‌ها می‌دانستند که ملائکه در الوهیت، ربوبیت، انوئیت و شفاعت مستقل بودند (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/ ۳۸).

همان‌گونه که می‌بینیم اگرچه مفسران، لات، منات و عزری را بت دانسته‌اند، میان آن‌ها و ملائکه، ارتباطی قائل‌اند و چنان‌که بیشتر نیز در تفسیر المیزان دیدیم، وثنی مسلکان، جن، ملائکه و حتی پادشاهان را مقدس، رب و اله می‌دانستند و برای پرستش آن‌ها بت‌هایی می‌ساختند. آن‌ها این بت‌ها را حقیقتاً می‌پرستیدند و برایشان مقام الوهیت قائل بودند؛ نه اینکه آن‌ها را تنها نمادی از آن موجودات مقدس بدانند، و کم اتفاق می‌افتاد که معبودی جز خدا را پرستند و بتی برای آن معبود نگیرند (ر.ک. همان: ۱۵/ ۲۸۱ و ۱۸/ ۲۸۰). این دیدگاه در بعضی تفسیرهای مورد بحث نیز ذکر شده است؛ بنابراین، طبق دیدگاه هاوتینگ، این‌ها نام‌های فرشتگان‌اند و بدین ترتیب، افراد مخاطب، یکتاپرستانی بودند که از ملائکه انتظار شفاعت داشتند؛ به همین دلیل، او انتظار شفاعت از فرشتگان را از عقاید مختص یکتاپرستان دانسته است؛ در حالی که براساس تعریف‌های یادشده، این‌گونه نیست.

سخن هاوتینگ دربارهٔ اوئان و اصنام، صحیح است. به اعتقاد او، این دو کلمه، تنها کلمه‌هایی هستند که در قرآن، آشکارا معادل بت به کار رفته‌اند. این واژه‌ها در تمام آیات، جز آیهٔ سی‌ام سورهٔ حج که مربوط به قوم پیامبر (ص) است، مربوط به اقوام گذشته هستند (ر.ک. هاوتینگ، ۱۹۹۹م: ۵۵).

واژهٔ «اوئان» علاوه بر آیهٔ سی‌ام سورهٔ حج، در دو مورد دیگر، در قرآن به کار رفته است: یکی آیهٔ هفدهم و دیگری آیهٔ ۲۵ سورهٔ عنکبوت که هر دو به قوم حضرت ابراهیم (ع) مربوط می‌شوند. واژهٔ «اصنام» نیز در آیهٔ ۷۴ از سورهٔ انعام و نیز آیهٔ ۳۵ از سورهٔ

ابراهیم، درباره قوم حضرت ابراهیم (ع) و در آیه ۱۳۸ از سوره اعراف، درباره قوم حضرت موسی (ع) به کار رفته است.

نکته جالب، آن است که همین آیاتی که هاوتینگ به آن‌ها استناد کرده است، دیدگاه او را رد می‌کنند. در قرآن، دو اصطلاح «شرک» و «مشرک» درباره قوم حضرت موسی (ع) به کار نرفته‌اند؛ اما به قوم ابراهیم (ع) نسبت داده شده‌اند. در آیات ۷۴ تا ۸۱ سوره انعام، پرستش اصنام و شرک درباره این قوم در کنار هم آمده‌اند و در آیات ۱۷ و ۲۵ سوره عنکبوت، آن‌ها به پرستش اوثان، متهم شده‌اند. با توجه به این آیات نتیجه می‌گیریم در قرآن، پرستش اصنام و اوثان، دست کم یکی از مصداق‌های شرک به‌شمار می‌رود و شرک می‌تواند به معنای بت‌پرستی نیز باشد؛ پس این دیدگاه هاوتینگ که براساس آن، تمام آیات قرآن که درباره شرک و مشرکان نازل شده‌اند، مربوط به اهل کتاب‌اند، رد می‌شود و می‌توان گفت دست کم، در بعضی از آن‌ها، شرک مربوط به اهل کتاب نیست و به بت‌پرستان، مربوط می‌شود.

آیه سی‌ام سوره حج خطاب به قوم پیامبر (ص) است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ». هاوتینگ معتقد است باینکه در این آیه، از کلمه «اوثان»، درباره مخاطبان قرآن استفاده شده است، بدان سبب که در آغاز آیه، به بحث‌های مربوط به غذاهای حلال و حرام پرداخته شده است و این‌گونه بحث‌ها در منابع اهل کتاب نیز وجود دارند و اتفاقاً در قرآن و دیگر منابع یکتاپرستانه، بسیار شبیه هم‌اند؛ در نتیجه، این آیات، مربوط به مسائل غذایی یکتاپرستان مخاطب قرآن‌اند؛ زیرا از یک سو، مخالفان در منع خودسرانه استفاده از حیوانات یا مصرف گوشت آن‌ها اشتباه می‌کردند و از سوی دیگر، شرایط ذبح آن‌ها نادرست بود (ر.ک. هاوتینگ، ۱۹۹۹م: ۶۰).

هاوتینگ در واقع، مفسران مسلمان را به این مسئله متهم کرده است که آیات را با توجه به این پیش‌فرض تفسیر می‌کنند که دین در دوران پیامبر (ص)، بت‌پرستی بوده و البته مؤلفه‌هایی یکتاپرستانه از زمان حضرت ابراهیم (ع) در میان آن‌ها باقی مانده بود؛ بنابراین، مفسران مسلمان این آیه را مربوط به اعمال حج و قربانی در ایام حج دانسته‌اند که با

بت پرستی آمیخته شده بود و مشرکان بت پرست برای بت‌ها قربانی می‌کردند و بنابراین، در آیه مورد بحث، آن‌ها از این اعمال منع شده‌اند. نکته درخور توجه درباره دیدگاه هاوتینگ، این است که او خود نیز به این مشکل دچار بوده و آیات را بدون توجه به پیش‌فرض‌های خود معنا نکرده است. پیش‌فرض مورد نظر او این است که مخاطب آیات قرآن، مسیحیان و یهودیان‌اند؛ بنابراین، وی قسمت انتهایی آیه را که به غذاهای حلال و حرام مربوط می‌شود و با آنچه در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان آمده است، شباهت‌هایی دارد، خطاب به اهل کتاب معنا کرده و در نتیجه، معنای «اوئان» در قسمت ابتدایی آیه را مربوط به بت پرستی ندانسته است؛ در حالی که مضمون آیه، بیشتر این مطلب را به ذهن می‌رساند که دین مخاطبان این آیه، ترکیبی از بت پرستی و یکتا پرستی بوده است؛ زیرا در آیه هم از رعایت محرّمات الهی سخن گفته شده و هم از اجتناب از پرستش اوئان که خود هاوتینگ نیز معتقد است در زبان عربی، به معنای بت است؛ بنابراین، نظر مفسران اسلامی درباره دیدگاه هاوتینگ، به محتوای آیه نزدیک‌تر است؛ افزون بر آنچه گفتیم، هاوتینگ خود تردیدش درباره معنای مورد نظرش از این آیه را اعلام کرده است (ر.ک. هاوتینگ، ۱۹۹۹م: ۶۰).

۶-۳. نقد روش هاوتینگ

در پی مطالعه دقیق کتاب بت پرستی و ظهور اسلام در می‌یابیم کاملاً مشهود است که الگویی تاریخی از مسیحیت و یهودیت بر ذهن هاوتینگ، مسلط است که وی بر اساس آن، به اسلام نیز می‌نگرد؛ به همین دلیل، او با رد تمام مدارک و شواهد تاریخی، حضور یکتا پرستان در حجاز را منکر شده و مشرکان مخاطب قرآن را افرادی یکتا پرست معرفی کرده و کوشیده است ثابت کند در هیچ‌یک از آیات قرآن، افراد بت پرست خطاب نشده‌اند و مخاطب همه آیات قرآن، یکتا پرستان‌اند. او مدارک موجود مبنی بر حضور قرآن در میان مسلمانان از ابتدای بعثت را نادیده گرفته و ارتباط قرآن با پیامبر (ص) را منکر شده است؛ در حالی که پیوند قرآن با پیامبر (ص) و دوران حیات ایشان، آشکارا در متن قرآن دیده می‌شود؛ همچنین وی هیچ دلیلی برای رد بعضی اطلاعات تاریخی مانند حضور یکتا پرستان در حجاز به دست نداده و تنها گفته است مطالب بیانگر حضور یکتا پرستان در

مکه، قانع‌کننده نیستند. او درباره روایات حاکی از حضور یهودیان در مدینه سخن گفته است؛ اما نظر خود درباره حضور یهود در مدینه را بیان نکرده و گویی از کنار این مطلب گذشته است؛ همچنین درباره امکان ارتباط اهل کتاب در دیگر مناطق عربستان با اعراب حجاز، چیزی نگفته است (ر.ک. هاوتینگ، ۱۹۹۹م: ۱۶). به نظر می‌رسد پیش‌فرض‌های هاوتینگ در شکل‌گیری این دیدگاه، نقشی تعیین‌کننده دارند.

هاوتینگ در این کتاب، صحت شواهد تاریخی و باستان‌شناسی و نیز روایاتی را که با دیدگاه او مغایرت دارند، مورد تردید قرار داده است؛ اما از سوی دیگر، شواهد و قراینی را که دیدگاهش را تأیید می‌کنند، پذیرفته است. او اعتقاد دارد منابع اسلامی و تاریخی، برای ترسیم وضعیت دوران جاهلیت و دوره پیامبر (ص)، قابل اطمینان نیستند و شواهد و مدارکی پذیرفتنی برای پی‌بردن به حضور یکتاپرستان در حجاز وجود ندارد. او دین مردم حجاز در زمان پیامبر (ص) را بت‌پرستی دانسته است؛ اما معلوم نیست چگونه بدون وجود مدارک و شواهد، به آیین بت‌پرستی در حجاز پی برده است. آیا نبودن مدرکی برای حضور یکتاپرستان در حجاز می‌تواند دلیلی بر بت‌پرست بودن مردم آن منطقه باشد؟

مطلب دیگر درباره روش کار هاوتینگ، این است که او هرگونه شباهت در روایات اسلامی یا قرآن با حوادث بیرونی یا تمایلات مسلمانان را دال‌بر ساختگی بودن آن مطلب دانسته است؛ مثلاً از تمایل مسلمانان به اثبات محیطی بت‌پرستانه برای ظهور اسلام سخن گفته و هدف آن‌ها را اثبات اثرپذیرفتن اسلام از دیگر ادیان توحیدی بیان کرده است. او به همین دلیل، روایاتی تفسیری را که در آن‌ها، محیط ظهور قرآن، از نوع بت‌پرستانه ترسیم شده، جعلی و ساخته مسلمانان دانسته است؛ درحالی که هماهنگی بودن تمایلات پیروان یک آیین با مطالب موجود در منابع دینی آن‌ها، غریب و دور از ذهن نیست؛ حال آنکه هاوتینگ خود نیز معتقد است آیین رایج در حجاز عصر پیامبر (ص)، بت‌پرستی بوده و باوجود این، در وثاقت این روایات تردید کرده است؛ تنها به این دلیل که این روایات با خواسته مسلمانان هماهنگ هستند.

مسئله‌ای دیگر که به روش تحقیق هاوتینگ مربوط می‌شود، استفاده او از تحلیل متن قرآن و روایات تفسیری برای رسیدن به نتایج تاریخی است. آنچه اساس این دیدگاه درباره

تثبیت نهایی متن قرآن در سده‌های بعد را مورد تردید قرار می‌دهد، این است که تحلیل ادبی متن قرآن به هیچ وجه نمی‌تواند دلیلی قانع‌کننده بر استنتاج‌های تاریخی و جغرافیایی دربارهٔ تدوین قرآن باشد و از طریق تحلیل ادبی صرف نمی‌توان هیچ متنی را تاریخ‌گذاری کرد. این مطلب دربارهٔ دیدگاه ونزبرو هم صدق می‌کند (ر.ک. نیلسن، ۱۳۸۷ش: ۱۶۸-۱۶۹)؛ زیرا ویژگی‌هایی که در این دیدگاه، دربارهٔ متن قرآن ذکر شده‌اند، با تکوین قرآن در مکه و مدینه در اوایل قرن اول هجری، هیچ منافاتی ندارند. ریپین هم معتقد است نمی‌توان از طریق تحلیل متن، به نتایج تاریخی رسید (ر.ک. ریپین، ۱۳۸۳ش: ۱۴۹).

مشکل دیگر در این دیدگاه، آن است که آنچه هاوتینگ دربارهٔ تدوین قرآن گفته، این است که همهٔ گزارش‌های اسلامی دربارهٔ تاریخ اولیهٔ متن قرآن، جعلی‌اند و این جعل، چنان برنامه‌ریزی شده است که هیچ مدرک و شاهی از آن زمان، برای افشای آن باقی نمانده است؛ درحالی که نمی‌توان پذیرفت مسلمانان این جعل را چنان انجام داده باشند که هیچ اثری از حقیقت، باقی نمانده و به بیان دیگر، حتی یک روایت به دست ما نرسیده باشد که از وقوع چنین جعلی خبر دهد.

اشکال دیگر در پژوهش‌های مستشرقانی از جمله هاوتینگ، برداشت‌های نادرست آنان از برخی آیات و روایات است. علت این مسئله، دقیق‌بودن آشنایی خاورشناسان با ادبیات عرب، لسان آیات و روایات، زوایای تاریخ اسلام و ابعاد فرهنگ دینی مسلمانان از یک سو و مراجعه‌نکردن آنان به همهٔ نصوص و قراین واردشده دربارهٔ یک موضوع از سوی دیگر است (ر.ک. معارف، ۱۳۸۴ش: ۵۴). هاوتینگ نیز علاوه بر اینکه در بررسی مصداق‌های مشرکان در قرآن، به همهٔ آیات مربوط به این موضوع توجه و استناد نکرده، به همهٔ تفسیرها نیز مراجعه نکرده و آرای تفسیری طبری را دیدگاه همهٔ مسلمانان دربارهٔ آیات قرآن قلمداد کرده است؛ درحالی که در فصل اول نقد، با بررسی همهٔ آیات مربوط و رجوع به دیگر تفسیرها به نتایج متفاوت رسیدیم.

۴. نتیجه‌گیری

تعریف هاوتینگ درباره شرک، مشرک و بت‌پرست با تعریف‌های مفسران از این اصطلاحات، متفاوت است. هاوتینگ، بت‌پرست را کسی دانسته که سنگ یا چوبی را به خدایی پذیرفته است؛ بنابراین، مشرکان قرآن را به دلیل اعتقاد به الله یا شفاعت فرشتگان، افرادی یکتاپرست دانسته است؛ درحالی که مفسران، چنین اعتقاداتی را برای بت‌پرستان نیز بیان کرده‌اند.

در برخی آیات قرآن، مشرکان، گروهی کاملاً متمایز از یکتاپرستان نشان داده شده‌اند؛ درحالی که هاوتینگ این آیات را ذکر نکرده و معتقد است روایات تفسیری، مطالبی را درباره آیات مربوط به مشرکان بیان می‌کنند که از خود آیات برداشت نمی‌شود. در این مقاله نشان داده‌ایم مطالب بیان‌شده در بسیاری از تفسیرها با آیات مربوط، کاملاً هماهنگ‌اند.

همچنین با استفاده از روش هاوتینگ، یعنی تحلیل متن قرآن، شواهدی متعدد را به دست داده‌ایم که نشان می‌دهند قرآن، متعلق به دوران پس از پیامبر (ص) و ساخته دست مسلمانان آن زمان نیست؛ بلکه متن قرآن، کاملاً با وضعیت حجاز در زمان پیامبر (ص) هماهنگ است.

در این پژوهش، برخی اشکال‌های روش هاوتینگ را ذکر کرده‌ایم؛ از جمله اثر گذاشتن پیش‌فرض‌های او بر تحقیقاتش، استنتاج‌های تاریخی او با استفاده از تحلیل متن قرآن و روایات، پذیرفتن برخی روایات و مدارک تاریخی و رد بی‌دلیل برخی دیگر، جعلی خواندن روایات اسلامی مربوط به دوران جاهلیت به علت هماهنگ بودن آن‌ها با تمایلات مسلمانان مبنی بر بت‌پرستانه بودن محیط ظهور قرآن، مراجعه به تنها یک تفسیر (تفسیر طبری) برای پی‌بردن به دیدگاه‌های تفسیری مسلمانان و تعمیم دادن دیدگاه طبری به همه مسلمانان.

منابع

- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: دکتر حسن عباس زکی.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۶ق). *البيان فی تفسیر القرآن*. قم: دارالثقلین.
- داورپناه، ابوالفضل (۱۳۷۵ش). *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*. تهران: صدر.
- رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*. بیروت: دار الفکر المعاصر.
- ریپین، اندرو (۱۳۸۳ش). «نکاتی روش شناختی درباره فصل چهارم کتاب مطالعات قرآنی». ترجمه مرتضی کریمی نیا. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ش. ۱.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (۱۴۰۴ق). *بحر العلوم*. دارالفکر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدرّ المشور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمی*. قم: دارالکتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش). *تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- گلدتسیهر، ایگناس (۱۳۸۴ش). *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*. ترجمه سید ناصر طباطبایی. تهران: ققنوس.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- معارف، مجید (۱۳۸۴ش). «درآمدی بر قرآن پژوهی مستشرقان و آسیب‌شناسی آن». *پژوهش دینی*. ش. ۹.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ش). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- میدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش). *کشف الاسرار و عده الابوار*. تهران: امیرکبیر.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن (۱۴۱۵ق). *ایجاز البیان عن معانی القرآن*. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- نیلساز، نصرت (۱۳۸۷ش). «بررسی و نقد دیدگاه ونزیرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن». *مقالات و بررسی‌ها، ویژه علوم قرآن و حدیث*. دفتر ۸۸.

- Hawting, Gerald R. (1999). *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam*. University of CAMBRIDGE.